

به نام خدا

کاروانسراها و راه ها

مؤلف :

وحید قشقایی محمدی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: قشقایی محمدی، وحید، ۱۳۶۱-

عنوان و نام پدیدآور: کاروانسراها و راه‌ها/ مولف وحید قشقایی محمدی.
مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۰۸ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۵۷۴-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۰۲ - ۱۰۸.

Roads -- Iran -- History

موضوع: راه‌ها -- ایران -- تاریخ

Caravansaries -- Iran -- History

کاروانسراها -- ایران -- تاریخ

رده بندی کنگره: HE۳۶۵

رده بندی دیویی: ۳۸۸/۱۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۸۲۱۸۶

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: کاروانسراها و راه‌ها

مولف: وحید قشقایی محمدی

ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

چاپ: زبرجد

قیمت: ۸۷۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۵۷۴-۱

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



فهرست مطالب

۵	فصل اوّل
۵	کلیات
۶	مقدمه
۹	اهمیت موضوع
۱۰	فصل دوم
۱۰	مقدمه ای بر تاریخ ایران از حمله مغول
۱۰	تا پایان دوره ی صفوی
۲۳	فصل سوم
۲۳	وضعیت راه های ایران از حمله مغول تا پایان دوره صفوی
۵۳	فصل چهارم:
۵۳	بررسی کاروانسراهای ایران از حمله مغول تا پایان دوره صفوی
۱۰۲	منابع و مآخذ

فصل اوّل

کلیات

مقدمه

سرزمین شکوهمند ما، ایران سربلند، در همه‌ی دنیا به فرهنگ، تمدن و زندگی اجتماعی مردمش، بالنده و شناخته شده است. این حقیقت را می‌توان در بررسی و پژوهش در آنچه از کاروانسراها و راه‌های قدیم ایران زمین بر جا مانده است به حقیقت در یافت.

این آثار گنجینه‌ای گرانبها و بی‌دلیل هستند. که به زبانی گویا، از معرفت اعتقادات، اندیشه و سنت کهن این مرزوبوم، پرده بر می‌دارد.

گاه شناخت چگونگی تاثیر اقامتگاه‌ها که ما در این تحقیق از آن به "کاروانسرا" یاد می‌کنیم و همچنین راه‌های عبور و مرور بر زندگی اجتماعی، اقتصاد، نحوه‌ی زندگی و اعتقادات به ما امکان می‌دهد، تا آگاهانه اساس تمدن و فرهنگ امروز خود را بر اندیشه و احساسات و سنت‌های گذشتگانمان بنا کنیم.

بزرگان فرهیخته و دانشوران با فضیلتی که ما آنها را به عنوان واقفان دیندار و مؤسسين نوع دوست می‌شناسم و در بعضی ادوار حاکمان رعیت نواز نیز از بانیان این کاروانسراها و راه‌ها بوده‌اند.

هم‌چنین با عنایت به تنوع و زیبایی و گسترش این بناهای عام‌المنفعه می‌توان به ذوق سلیم و فطرت سازندگان و معماران و استادکاران هنرمند که با علاقه ذاتی در طریق تحول، تکامل و گسترش آن کوشیده‌اند، پی برد.

کاروانسراه‌های درون شهری و برون شهری، بار اندازها، استراحت‌گاهها و کاروان‌ها و کاروانیان در همه ادوار و سلسله‌های تاریخی، محل تلاقی، رودر رو شدن و تعامل اندیشه‌ها و تبادل و تعامل آداب و رسوم اقوام و ملل مختلف بوده است. همچنین عرصه‌ای برای انتقال آموزه‌ها و تجربیات.

آنچه در این پژوهش مورد نظر است بررسی این مقوله‌ی مهم از دولت مغول تا پایان دوره صفوی است.

در اواسط دوره ایلخانان مغول حکومت به فکر سامان بخشیدن و بقا سرزمین خود افتاد. گر چه اندکی ساخت و ساز از جمله چند کاروانسرا و راه های تردد در دوره ی ایلخانان توانست نامی از دوره مغول به یادگار بگذارد ولی قبل از آنکه کارشان منتج به نتیجه شود خیلی زود با حملات خونین تیمور لنگ تمام اقدامات مغول ناقص ماند.

بعد از دوره ی تیموریان ، دوره ی صفوی با ظهور شاه اسماعیل (۹۰۷) در واقع دوره ی شکوفایی اندیشه ها ، عمران و رونق اقتصادی و پررنگ شدن اعتقادات و نفوذ مذهب در تار و پود زندگی ایرانیان بود.

در نتیجه، اشاعه ی وقف و احداث بناهای عام المنفعه از جمله کاروانسراها آن هم به شیوه ی معماری ایرانی -اسلامی باعث شد تا بار دیگر بناهای منحصر به فرد در ایران شکل گیرد. این مجموعه با توصیف و معرفی راه ها و شرایط تردد و نحوه ی آن در قالب شناخت راه ها و کاروان آغاز می شود و به انواع ساختمان های وابسته به راه ها و ویژگی های کلی آن ها اشاره می کند. و کاروانسرا و جنبه های کارکردی آن به عنوان یکی از مهمترین این بنا ها و معماری آن نیز مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در این پژوهش تلاش می شود تا با بررسی فراز و نشیب هایی از تاریخ این سلسله ها ،نگاهی به جایگاه این حکومت ها در ایران داشته باشیم. بدین منظور در فصل دوم این پژوهش اندکی پیرامون تاریخ ایران از حمله مغول تا پایان دوره صفوی بحث شده است.

سپس در فصل سوم به منظور شناسایی راه های ایران ،وضعیت راه ها از حمله مغول تا پایان دوره صفوی مورد بررسی قرار داده شده است.

همچنین در فصل چهارم کاروانسرای ایران از حمله مغول تا پایان دوره صفوی مطالعه شده است سپس در نتیجه گیری سعی شده ،به فرضیات پژوهش نایل شویم.

اهمیت راه‌ها و طرق ارتباطی در زندگی بشر امری بدیهی است و رشد و تعالی تمدن بشری با جاده‌ها ارتباط مستقیم داشته است. بی تردید می‌توان گفت یکی از بزرگترین رازهای موفقیت ایرانیان در تشکیل امپراتوری‌های بزرگ، گسترش شبکه راه‌های بزرگ سرتاسری با منزلگاه‌های متعدد و کاروانسراهای آماده و واجد همه‌گونه وسایل آسایش کاروانیان بوده است. بررسی اوضاع و احوال کاروانسراها بدون آگاهی دقیق از وضعیت راه‌ها غیر ممکن است، چرا که در گذشته کاروانسراها و سایر بناهای وابسته به راه‌ها و اصولاً به عنوان جزء جدا نشدنی قهوه‌خانه‌ها و پست‌های نظامی از بناهای وابسته به راه‌ها و اصولاً به عنوان جزء جدا نشدنی شبکه راه‌های کشور به شمار می‌رفته‌اند و به تبع وضعیت جاده‌ها، میزان رفت و آمد و شرایط سیاسی-اجتماعی دستخوش تغییر و تحول شده‌اند. پس از شکل‌گیری حکومت ایلخانان نیز به اقتضای شرایط تاریخی و ملاحظات خاصی که برای این حکومت مطرح بود، توجه به تجارت و طرق تجاری مورد اهتمام ویژه قرار گرفت و باعث احداث کاروانسراهایی در مسیر جاده‌های تجاری شد. همچنین دوره صفوی که یکی از مهمترین ادوار تاریخی ایران بود و با ظهور شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ هجری قمری آغاز گردید، دارای اهمیت بسیاری است چنانکه عده‌ای معتقدند قرون جدید در ایران، با ظهور این سلسله آغاز می‌شود. این سلسله توانست سراسر ایران را تحت یک حکومت و پایتخت واحد اداره کند. این تسلط قدرت مرکزی، موجب عمران و آبادی و رونق اقتصادی و گسترش راه‌ها و احداث بناهای عام المنفعه از قبیل کاروانسرا گردید. ولی در زمان حمله مغول به ایران این صنعت در برهه زمانی مختلفی دچار خلل‌هایی جبران‌ناپذیر گردید، ولی پس از این حملات، تا عصر صفوی، دوران اوج شکوفایی و اعتلای این امر در ایران بوده است. از این رو ما با انتخاب و کند و کاو آن دوران، سعی در پی بردن به عوامل این موفقیت و نیز تاثیر و تاثر پذیری عوامل مختلف آن خواهیم داشت.

اهمیت موضوع

شرایط خاص اقلیمی سرزمین ایران، سبب آن شده است که شهرها و آبادی‌های این سرزمین در فواصل دور از هم قرار گیرند. در این شرایط تنها یک شبکه‌ی ارتباطی منظم می‌توانسته است این نقاط دورافتاده را یکپارچه کند. لذا احداث و گسترش راه‌ها و به تبع آن برپایی تأسیسات اقامتی (برای مثال کاروانسراها) در طول مسیرها اجتناب‌ناپذیر بوده است. توجه به کاروانسراها به ویژه در ارتباط خاص با شرایط سیاسی و اجتماعی هر دوره بوده است. چنان‌که در هر زمان حکومت‌های مقتدر و دولت‌های توانمند در کشور وجود داشته‌اند، احداث کاروانسرا در ایران رونق یافته و به تبع آن ارتباطات و تجارت نیز در سطح بالایی قرار گرفته است. یکی از این دوره‌ها که ما شاهد شکوفایی، گسترش و توسعه راه‌ها و کاروانسراها هستیم دوره صفویه است. اگرچه در زمان حمله‌ی مغول به ایران این صنعت در برهه‌ی زمانی مختلفی دچار خلل‌های جبران‌ناپذیری گردیده بود. در این پژوهش سعی خواهد شد با مطالعه راه‌ها و کاروانسراها از دوره مغول تا پایان دوره‌ی صفوی، تجارت، اقتصاد و بهره‌برداری نظامی را از راه‌ها و کاروانسراها را در هر یک از این دوره‌ها مورد بررسی قرار دهیم و پی ببریم که راه‌ها و بناهای الحاقی آن‌ها مثل کاروانسراها چه تاثیری در رونق اقتصادی این سلسله‌ها داشته است.

فصل دوم

مقدمه ای بر تاریخ ایران از حمله مغول

تا پایان دوره ی صفوی

ایلخانیان

یکی از دوره های بسیار مهم در تاریخ ایران «عهد مغول» است. این عهد که گستره ی عظیمی از اقیانوس کبیر تا دریای مدیترانه را فرا گرفت، نه تنها ایران و منطقه، بلکه جهان را دگرگون ساخت. سرزمین ما نیز به علت موقعیت ژئوپولیتیکی خود در مرکز این دگرگونی قرار گرفت. در سال ۶۱۵ هجری قمری چنگیز که خواهان ایجاد روابط بازرگانی با ایران بود، معاهده ای بین او و سلطان محمد خوارزمشاه منعقد شد. اما پس از کوتاهی روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد و چنگیز در سال ۶۱۶ هجری قمری حمله به ماورالنهر را آغاز نمود و در اندک زمانی شهر های زیادی را فتح نمود. قتل و غارت سپاهیان چنگیز در تاریخ بر هیچ کس پوشیده نیست، هنگامی که شهر به دست آن ها فتح می شد، همه را از دم تیغ خود می گذراندند و شهر را ویران می کردند. عطا الملک جوینی در مورد قتل عام مردم در نواحی خراسان می گوید: اگر تا روز قیامت زاد و ولد باشد، میزان یک دهم آنچه که قبلا بوده نخواهد رسید.^۱ سیاست کشور گشایی چنگیز ادامه یافت تا اینکه نوبت به جانشینان او رسید.

پس از مرگ چنگیز (۶۲۵ ه.ق) بر اساس وصیت او، فرزند سوم وی، او کتای به قدرت رسید. در زمان او فتوحات مغول ادامه یافت. وی سیاست احیای کشاورزی و آبادانی شهر ها و ایجاد روابط نزدیک و دوستانه با مردم نواحی مفتوح را در پیش گرفت، چنانکه به دوستی با مسلمانان مشهور شد و دستور داد که در خراسان مسلمانان را از عمارت های مسجد، مدرسه و سایر بناهای مذهبی منع نکنند. بعد از او کتای فرزند بزرگتر او گیوک خان به قدرت رسید. او بیشتر به کشور گشایی و غارت پرداخت. در زمان منگوقاآن که جانشین گیوک خان شده بود، به آبادانی کشور توجه بیشتری شد و برای محدود کردن ستم مامورین و ایلچیان

۱ - عطا ملک جوینی، تاریخ جهانگشای، نگارش منصور ثروت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۱.

قواعدی وضع نمود و مالیات‌ها را کم نمود. وی برادر کوچکتر خود هلاکوخان را مامور فتح بغداد و تسخیر قلاع اسماعیلیه کرد.

هولاکویکی از فرماندهان خود موسوم به کیتو را با عده‌ای سپاه به منظور قلعه‌ها به حدود قهستان و رودبار روانه کرد. او تعدادی از قلعه‌ها را تصرف کرد. پس از آنکه قلعه الموت و سایر قلاع اسماعیلیه به تصرف سپاهیان هلاکو در آمد (۶۵۴ ه.ق) فرمانروایی ۱۷۷ ساله اسماعیلیان خاتمه یافت. وی مراغه را به پایتختی برگزید و خواجه نصیر الدین طوسی را مامور بنای رصدخانه‌ای در آن کرد. هولاکوخان که ملقب به «سلطان المحققین» بود، کتابخانه‌ای با چهارصد هزار جلد کتاب تاسیس کرد و اداره امور رصدخانه علمایی را از نقاط گوناگون مثل: دمشق، قزوین و موصل و تغلیس برای همکاری فرا خواند.^۱

بعد از درگذشت هلاکو، فرزند او ابا قاخان به سلطنت رسید. او شهر تبریز را به پایتختی انتخاب نمود و سیاست‌های پدر را کم و بیش ادامه داد. بعد از وی نیز افراد دیگری به سلطنت رسیدند. بدین ترتیب سلطنت ایلخانان ادامه یافت تا اینکه نوبت به حکومت غازان خان رسید. غازان خان به کمک یکی از امرای ایلخانی به نام امیر نوروز قدرت را به دست گرفت و به آیین اسلام گروید. وی برای بهبود وضع کشور اصلاحات دامن‌دار و قوانینی را وضع نمود که نتایج درخشانی داشت. همچنین او میزان مشخصی برای خراج و مالیات هر ناحیه به صورت نقدی یا غیر نقدی معین کرد.^۲

در دوره غازان خان در وضعیت اقتصادی مملکت اصلاحاتی انجام گرفت و امنیت اجتماعی به کشور بازگشت، رونق اقتصادی و امنیت اجتماعی زمینه‌ساز را برای آبادانی و عمران کشور فراهم آورد و در این دوره بود که اقدامات آبادانی به صورت موثر توانست حیات اجتماعی - اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار دهد. غازان خان در تبریز مجموعه‌ای مشتمل

^۱ - جلال الدین همایی، تاریخ علوم اسلامی، تهران، هما، ۱۳۶۳، صص ۱۳۶-۱۳۷.

^۲ - براتلند اسپولر، تاریخ مغولان در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، بنگاه نشر کتاب، ۱۳۵۱، صص ۳۱۵-۳۱۶.

بر آرامگاه، دو مدرسه، یک بیمارستان، یک رصدخانه، یک کتابخانه و چند حمام را احداث کرد.

بنا به وصیت غازان خان الجایتو جانشین وی گشت. الجایتو سیاست های غازان خان را ادامه داد و رونق اقتصادی کشور همچنان بر جای بود. حمدالله مستوفی در باره او می نویسد: «زمان او جوانی دولت این خاندان و مانند او پادشاهی از این تخمه برنخاست و از عدل و داد او آستین جور و ظلم معدوم شد و جهان نوعروسی آراسته و پیراسته گشت».^۱

منصب وزارت در دوره الجایتو ابتدا با سعد الدین ساوجی و رشیدالدین فضل الله بود. اما بعد از مرگ سعد الدین این سمت به تاج الدین علیشاه رسید. بین این دو رقابت و کدورت وجود داشت و گاه جریان امور دچار اختلال می شد تا اینکه یک چند قرار بر این شد که کشور به دو ناحیه تقسیم شود و اداره هر قسمت با یکی از دو وزیر باشد، اما سرانجام با وساطت الجایتو قرار شد که هر دو به اتفاق به اداره امور کشور بپردازند.^۲

ابوسعید بعد از درگذشت پدر به سلطنت رسید. اما چون سن وی کم بود و ۱۲ سال بیشتر نداشت، تحت نفوذ امیر چوپان قرار داشت. دوره سلطنت او را باید دوره انحطاط حکومت ایلخانیان به شمار آورد. تاج الدین علیشاه توانست نظر امیر چوپان را نسبت به رشیدالدین فضل الله تغییر دهد. با یاری وی موفق شد خواجه فضل الله را به قتل برساند. تاج الدین علیشاه بعد از کشتن فضل الله شش سال به وزارت خود ادامه داد تا اینکه در سال ۷۲۴ ه.ق به قتل رسید، ابوسعید در تمام این مدت از کار خود پشیمان بود.^۳

^۱ - حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۹، ص ۶۰۶.

^۲ - میر خواند، روضه الصفا. تهران، مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۳۹، ج پنجم، ص ۴۷۷.

^۳ - ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱، ص ۱۴۲.

چند سال پس از کشته شدن خواجه فضل‌الله، پسر وی به نام غیاث‌الدین محمد به وزارت برگزیده شد. وی با وجود آنکه وزیری کارداران بود اما از عهده خودکامگی امرا و وخامت اوضاع که از ابتدای سلطنت ابوسعید اتفاق افتاده بود، برنیامد.

بعد از درگذشت ابوسعید در سال ۷۳۶ ه. ق تا سال ۷۵۶ ه. هشت نفر به سلطنت رسیدند، این دوران سراسر درگیری بود و زمینه را برای به وجود آمدن حکومت‌های محلی و بعد از آن حمله تیمور آماده نمود.

از این زمان به بعد یعنی از دوره ایلخانیان تا حمله تیمور سلسله‌هایی بر ایران حاکم بوده‌اند از جمله: آل کرت، اتابکان فارس، قراختاییان کرمان، جلایریان، آل مظفر، سرداران، سلسله‌های اتابکان بزرگ، اتابکان کوچک، چوپانیان و اتابکان یزد که هر کدام از این سلسله‌ها در این فاصله زمانی بر یکی از نواحی کشور حکومت می‌کردند و به تدریج زمینه را برای حمله تیمور آماده کردند.

تیموریان

تیمور لنگ

دولت مغول یک دولت مهاجم مستعجلی بود که دوره قدرتش بسیار کوتاه و دوره ضعف آن طولانی گردید در نتیجه ایلخانان مغول ایالات ایران را بین خود تقسیم کردند و سلسله‌های مختلفی روی کار آمدند. رشته وحدت آن‌ها گسیخته شد به طوری که نه تنها اتفاق نظر و اتحاد نداشتند بلکه علیه یکدیگر خروج می‌کردند و یکدیگر را می‌کشتند تا آنجایی که حتی امرای آن‌ها به هم بدبین شده بودند و به نزاع پرداختند. مغولان قوم وحشی و خونخواری بیش نبودند و به زودی افول کردند اما قتل و غارت و خرابی آن‌ها هنوز هم جبران نشده است. در این ویرانی‌ها و قتل عام و کشتارها سهم ایران نسبت به جاهای دیگر بیشتر بوده است.

ایران هنوز از شرارات مغول خستگی خود را رفع نکرده بود که بی لیاقتی امراء ایلخانی محیط را برای یورش جدیدی آماده کردند و این جهانگیر مهاجم از حدود چنگیز بیشتر رفت و نه تنها ایران بلکه خاورمیانه و حتی اروپا را تحت سیطره خود در آورد.

اوضاع و احوال ایران در بیست سال پایانی حکومت ایلخانی بسیار آشفته بود، به طوری که سلسله های سر بداران، جلاریان و ... در ایران به جان هم افتاده بودند و به هم رحم نمی کردند آنقدر اختلاف و ضعف رخ داده بود که درویش و پهلوانان هم به فکر کشور داری و سلطنت افتاده بودند. امیر تیمور هم شاهد و ناظر اختلافات و منتظر فرصتی بود که به این ملوک الطوائفی خاتمه دهد. هنوز خرابی ها و قتل و غارت مغولان فراموش نشده بود که فتنه تیمور به صورت خونین تر آغاز شد.^۱

تیمور در توابع سمرقند در شهر قش یا کیش که امروزه شهر سبز نامیده می شود در ترکستان قدیم و ازبکستان فعلی در ۷۳۶ هجری قمری / ۱۳۳۵ میلادی دیده به جهان گشود و خیلی زود در سوار کاری و تیراندازی مهارت یافت. پدرش تراغای، از جنگجویان ایل برلاس بود که طایفه اش در این نواحی از قدرت و نفوذ محلی برخوردار بودند. در ۷۶۱ هجری قمری / ۱۳۶۰ میلادی، فردی به نام تغلق تیمور، از نوادگان جغتای، از ترکستان به ماوراءالنهر لشکر کشید. حاجی برلاس که دفاع از شهر کش را در مقابل این مهاجم دشوار یافت، دفاع از ولایت را به پسر تراغای یعنی تیمور سپرد که در آن هنگام ۲۵ سال داشت.^۲

تیمور دشت قبچاق را نیز زیر فرمان خود آورد. او سپس در سال ۷۸۳ هجری قمری فرزند ده ساله خود، میرانشاه را با سپاهی، مامور تسخیر خراسان کرد و خود نیز به آنها پیوست. تیمور نیشابور و هرات را تصرف کرد و در هرات از سرهای مردم مناره ها ساخت. سپس مازندران

۱ - حسین عماد زاده اصفهانی، تاریخ مفصل اسلام، تهران، ۱۳۷۰، صص ۹۱۴-۹۱۵.

۲ - عباس اقبال آشتیانی، ظهور تیمور، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۰، ص ۲۰.

را که تا سال ۷۵۰ هجری قمری در تصرف ملوک باوند بود به تسخیر خود درآورد. او در یورشی سه ساله که از ۷۸۸ تا ۷۹۰ هجری قمری طول کشید آذربایجان، لرستان، ارمنستان، گرجستان و شروان را نیز تصرف کرد و در سال ۷۹۳ هجری قمری مردم خوارزم را قتل عام کرد. حمله پنج ساله وی بین سال‌های ۷۹۴ تا ۷۹۸ هجری قمری صورت گرفت و پس از آن حکومت هر شهر را به یکی از فرزندان یا خویشاوندان خود سپرد. سپس مسکو را فتح کرد و به هندوستان یورش آورد. در سال ۸۰۱ هجری قمری آنجا را نیز تصرف کرد و صد هزار نفر را به قتل رساند. تیمور سپس به سمرقند بازگشت. لشکرکشی وی به ایروان از سال ۸۰۲ تا ۸۰۷ هجری قمری طول کشید که آن را یورش هفت ساله می‌نامند. در سال ۸۰۳ هجری قمری با عثمانیان جنگید و چندین شهر را گرفت.^۱

در همین هنگام سفیرهایی به مصر فرستاد، ولی چون نتیجه‌ای نگرفت، مصمم شد به مصر حمله کند و در طول این لشکرکشی، حلب، دمشق و بغداد را نیز تصرف نمود. در سال ۸۰۴ هجری قمری بایزید یکم سلطان عثمانی را مغلوب و اسیر کرد. بعد از آن تصمیم گرفت چین را تسخیر کند و عازم آنجا شد. او با سپاهیانیش تا کنار رود سیحون نیز رفت ولی در اترار بیمار شد و در رمضان سال ۸۰۷ هجری قمری / فوریه ۱۴۰۵ میلادی، در سن ۷۱ سالگی درگذشت.^۲

تیمور از ۷۷۸ هجری قمری / ۱۳۷۷ میلادی تا هنگام مرگش در ۸۰۷ هجری قمری / ۱۴۰۵ میلادی، به مدت ۲۹ سال، بخش عظیمی از جهان را زیر فرمان خود آورد و بنیان امپراتوری را گذاشت که بلافاصله پس از مرگش، انحطاط و زوال و تجزیه آن آغاز شد. فتوحات تیمور که به قیمت خونریزی‌های دهشتبار و ویرانی‌های بسیار به دست آمده بود چندان پایدار نماند و به زودی قلمرو او با توجه به منازعات بین بازماندگانش و ظهور دو طایفه ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو تجزیه و بعدها توسط دولت صفوی دوباره یکپارچه و متمرکز شد.

^۱ - حسین عماد زاده اصفهانی، پیشین، ص ۹۲۱.

^۲ - همان، ص ۹۲۸.

جانشینان تیمور

امیر تیمور پس از ۲۹ سال فرمانروایی و کشورگشایی با بر جای گذاشتن قلمروی گسترده، در ۸۰۷ هجری قمری در اُترار درگذشت.

از وی ۳۱ پسر، نوه، نتیجه و نتیجه زاده باقی ماند.^۱ از پسران او عمر شیخ و جهانگیر در زمان حیاتش در گذشته بودند و میرانشاه و شاهرخ نیز چون مورد توجه پدر نبودند، به جانشینی انتخاب نشدند و تیمور، پیر محمد پسر میرزا جهانگیر را که در آن زمان والی کابل بود، به جانشینی خود برگزید.

اما به رغم علاقه‌ای که سرداران سپاه تیمور نسبت به اجرای واپسین خواست او مبنی بر جانشینی نوه‌اش پیر محمد جهانگیر نشان می‌دادند، مجالی برای اجرای این وصیت پیدا نشد. سیاست تیمور در اداره ی شهرهای تسخیر شده، واگذاری حکومت هر ولایت به یکی از اعضای خاندانش یا حکام محلی مورد اعتماد و قرار گرفتن خودش در رأس همه ی امور بود. او این سیاست را از چنگیز تقلید می‌کرد. اما بر خلاف چنگیز که پسرانش بلافاصله بعد از او، با جانشینی که او برگزیده بود کنار آمدند و با حفظ اتحاد، از فروپاشی امپراتوری جلوگیری کردند، بازماندگان تیمور به درگیری با هم پرداختند.

با اعلام خبر درگذشت تیمور، امیرزادگان و مدعیان سلطنت، که بیشتر از نوادگانش بودند، بر سر جانشینی او به مخالفت با یکدیگر پرداختند. منازعات طولانی خانوادگی و درونی بین بازماندگان تیمور قلمرو وسیعی را که او با وجود آن همه جنگ و شقاوت به هم پیوند داده بود تجزیه کرد.

۱ - میر خواند، پیشین، ص ۳۴۰.

ابتدا همراهان تیمور مرگ او را پنهان کردند. آنها طرح حمله به چین را بی آنکه لغو نمایند، متوقف کردند و چون نوه تیمور که باید بنا به وصیتش جانشین او می‌شد یعنی پیرمحمد فرزند میرزا جهانگیر در آن هنگام دور از پایتخت و در حدود غزنین بود، موقتاً شخص دیگری را به نیابت از او جانشین تیمور کردند. این شخص نوه دیگر تیمور، خلیل سلطان پسر میرانشاه بود که در آن هنگام با لشکر تیمور همراه و حاضر بود. این اقدام هم نتوانست تمرکز را در خاندان تیمور حفظ کند و به زودی با مخالفت بازماندگان مواجه شد.

بتدریج این اختلافات طولانی شد و دامنه پیدا کرد. چنان که در اندک مدتی، توطئه‌ها و تحریکات، میراث عظیم تیمور را به حکومت‌های مستقل و متخاصم تبدیل کرد.

صفویان

در تاریخ ایران پس از اسلام، سلسله‌ی صفویه نقطه‌ی عطفی است. پس از قرن‌ها فرمانروایی بیگانه، ایران دوباره به کشوری قدرتمند و مستقل تبدیل شد و داعیه‌ی خلافت عثمانیان را بر ممالک اسلامی رد کرد. پادشاهی دودمان صفوی با تاج‌گذاری شاه اسماعیل در تبریز در سال ۹۰۷ هجری قمری رسماً آغاز و با تسخیر اصفهان توسط افغان‌ها در سال ۱۱۳۵ هجری قمری پایان یافت.

شاه اسماعیل اول

شاه اسماعیل اول ۱۳ ساله بود تا آنکه در سال ۹۰۷ هجری قمری به سلطنت حکومت نوپای ایران رسید و تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد. پس از سالیانی، حوزه فرمانروایی خود را از قفقاز تا جیحون و خلیج فارس رساند. دشمنان تشیع در غرب، عثمانی‌ها و در شرق اوزبک‌ها بودند، در نبرد‌ها همیشه شاه اسماعیل فاتح بود تا اینکه در سال ۹۲۰ هجری قمری شکست سختی از پادشاه عثمانی، سلطان سلیم اول خورد. در اثر این شکست مشکلات داخلی آغاز شد: تا آن زمان شاه اسماعیل در میان گروه قزلباش از وفاداری بلاشرط و تقدس الهی

برخوردار بود، اما در اثر شکست، این تقدس از بین رفت، و قبایل مختلف قزلباش کوشیدند تا در سیاست دربار دخالت کنند. این مشکلات داخلی ابتدا در زمان عباس اول به اتمام رسید. پس از شاه اسماعیل اول موسس سلسله صفویان در سال ۹۳۰ هجری قمری در سی و شش سالگی، مسن ترین پسر وی ولیعهد بیش از ده سال نداشت.

شاه طهماسب اول

شاه طهماسب، مسن ترین پسر شاه اسماعیل، در ده سالگی به تاج و تخت رسید. در سال های آغاز حکومت خود، تحت قیومیت بعضی از امیران بود. از خلاقیت پدر خود چیزی به ارث نبرده بود. برخوردهای شعله ور شده میان قبایل ترکمن قزلباش مشکلات داخلی زیادی برای او ایجاد می کرد، بخصوص در اثر تهاجم مکرر عثمانی ها دشوار تر می شد. از آنجا که شاه دارای نبوغ جنگی نبود، فرمانده سپاه در نبرد با عثمانی ها، در سال های جوانی، پسرش اسماعیل بود. این شاهزاده جوان در میان ملت به صورت یک قهرمان شجاع، و بسیار محبوب بود و در میان قزلباش طرفداران زیادی داشت. در سال ۹۶۲ هجری قمری شاه طهماسب در شهر آماسیه پیمان صلحی برقرار کرد تا ایران بتواند زمانی طولانی در صلح به سر برد.

شاه طهماسب اول در شصت و دو سالگی در سال ۹۸۴ هجری قمری پس از پنجاه دو سال سلطنت وفات یافت و یازده پسر از خود بر جای گذاشت. بعد از شاه طهماسب به ترتیب شاه اسماعیل دوم و محمد خدا بنده به حکومت رسیدند. در زمان محمد خدا بنده به علت مغشوش بودن وضع موجود سلطان عثمانی در سال ۹۸۵ هجری قمری ایالت شمالی ایران را به جنگ کشاند. و در داخل نیز شورش بر پاشد حتی در خراسان این اغتشاشات بالا گرفت. سرانجام شورشیان عباس را برای سلطنت نامزد کردند. و با او به سوی پایتخت (قزوین) حرکت کردند و بدینسان خدا بنده از سلطنت خلع و روانه سیاه چاله شد.

شاه عباس اول

شاه عباس هنوز ۱۶ ساله نشده بود که پس از سقوط پدرش به سلطنت رسید. او نظر انتقاد آمیزی برای علل این ناسامانی‌های دولت داشت و به زودی دست به کار شد تا آن‌ها را بر طرف کند. وی قزلباش‌های وفادار به شاه را جمع کرد تا بتواند قدرت را به دست گیرد و با سرحداران (در مرزهای عثمانی) شروع به پیمان صلح کرد تا بتواند بدون اینکه از پشت مورد تهدید قرار گیرد، ازبک‌های تاراجگر را در شمال و شرق از بین ببرد. پس از آنکه اوضاع کشور آرام شد، شاه شروع به کاستن قدرت قزلباش‌ها در داخل کشور کرد و به جای آن لشکری با تجهیزات نو و کاملاً متشکل از نجبای جوان (نجیب‌زادگان) که اغلب قفقازی بودند به وجود آورد. تا زمان مرگ شاه عباس در سال ۱۰۳۸ هجری قمری دولت صفوی به طور عظیمی در نظام داخلی خود تحکیم یافته بود.

شاه صفی

پس از فوت شاه عباس اول، چون وی پسری نداشت سلطنت به نوه‌ی او سام میرزا- که نام صفی بر او نهاده شد- رسید. در زمان وی صفویان در آخرین جنگ‌ها با دشمن قدیمی خود عثمانی‌ها درگیر بودند. در سال ۱۰۴۵ هجری قمری شاه صفی موفق شد حداقل ارمنستان و آذربایجان را مجدداً به تصرف خود درآورد. اما بغداد در تصرف ترکان باقی ماند و شاه صفی پس از سیزده سال حکومت در سی و دو سالگی فوت کرد.

شاه عباس دوم

شاه عباس در سال ۱۰۵۲ هجری قمری در ۹ سالگی به جای پدرش نشست. وی پس از مدتی، همه کارها را شخصاً به دست گرفت. در سال ۱۰۵۸ هجری قمری به استحکامات قندهار که از مدت‌ها قبل عامل اختلافات بین صفویان و پادشاهان مغول بود حمله برد و آن را جزء